

فصلنامه تاریخ اسلام

سال سیزدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۱، شماره مسلسل ۴۹

سیاست علمی و فرهنگی فاطمیان در مصر

تاریخ دریافت: 90/9/1 تاریخ تأیید: 90/10/26

دکتر فاطمه جان احمدی*

صفورا سالاریه**

مقاله حاضر درصدد بیان «سیاستهای علمی و فرهنگی فاطمیان» با تأکید بر ترویج تعلیم و تربیت است. فاطمیان از ابتدای حکومت در مصر، همزمان با تثبیت قدرت به فعالیتهای علمی و فرهنگی پرداختند؛ زیرا افزون بر اینکه یکی از پایههای اساسی استمرار قدرت و اقتدار، علم و تقویت فرهنگ عمومی با رویکردی عالمانه است، برای جلوگیری از انفعال در برابر دو رقیب سیاسی و علمی (بنی عباس و آل بویه) باید استقلال علمی و متکی به فرهنگ غنی بومی خویش را تقویت میکردند. پیشنهاد علمی - فرهنگی سرزمین مصر هم مشوق خوبی برای فعالیت های فرهنگی فاطمیان بود. بر این اساس، فاطمیان بیشترین تلاش خویش را در پی ریزی یک شاکله مستحکم علمی با تمام جوانب از نظر ساختاری، محتوایی، و نحوه پروری مبدول داشتند. آنان برای تحقق اهداف خود، مراکز آموزشی و پژوهشی فراوانی مانند مساجد، کتابخانه و مدارس تأسیس کردند و امکانات مادی و معنوی بسیاری را در این مسیر صرف نمودند و حتی

* دانشیار دانشگاه الزهراء(س).

** مدرس جامعه الزهراء.

برای استفاده از توان علمی موجود در سایر مناطق اسلامی، عالمان و دانشمندان دیگر سرزمینها را به دربار خود دعوت نمودند. نتیجه این تلاشهای بی وقفه، شکل‌گیری کانونهای علمی و حلقه‌های متعدد پر رونق درس و بحث در حوزه‌های گوناگون علمی بود.

واژه‌های کلیدی: فاطمیان، اسماعیلیان، سیاست علمی و فرهنگی، نهادهای آموزشی، مصر.

مقدمه و بیان مسئله

نخستین سده‌های اسلامی به ویژه از اواخر قرن سوم تا اواخر قرن چهارم هجری، عصر طلایی جهان اسلام به خصوص شیعیان محسوب می‌شود؛ چرا که از اواخر قرن سوم، شیعیان توان بروز و ظهور اجتماعی یافتند و عده‌ای در راستای دفاع از فرهنگ اهل بیت: با بضاعت اندک خود، حکومت‌هایی با نام حکومت شیعی تأسیس کردند. حکومت‌های شیعی آل بویه در بغداد و فاطمیان در مصر در کنار فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی تمام تلاش خویش را برای رشد و ارتقای سطح علم و دانش به کار بردند؛ زیرا توجه ویژه به علم، برآمده از تعالیم قرآن و رهنمودهای پیامبر⁶ بود و شیعه نیز با تمسک به اهل بیت: و علمای تربیت شده در این مکتب، ترویج علم را با تلاش بیشتر در دوران این دو حکومت پیگیر شد. با آغاز نهضت ترجمه در این دوره و انتقال علوم از خارج جهان اسلام، زمینه

استحاله فرهنگی از طریق ورود عقاید سست و غیر دینی به جهان اسلام فراهم گردید، اما فرهیختگان دین آشنا سعی نمودند با اقدام به اصلاح علوم وارداتی و دینی سازی آن، ماهیت این دسته از علوم را تغییر دهند و حتی فلسفه یونان را تحت تأثیر خویش قرار دهند. در این راستا، برخی از نقاط مهم دنیای اسلام به صورت مراکز علمی- فرهنگی درآمد و دانشمندان و عالمانی را در خود جای داد. سلسله فاطمیان که یکی از دو حکومت جهان اسلام و منتسب به شیعه بود، همت خود را معطوف به این امر مقدس نمود و در پی ترویج فرهنگ تحقیق و پژوهش، تعلیم و تعلم و کتابخوانی برآمد. فاطمیان این هدف را با تأسیس مؤسسات آموزشی- پژوهشی در اماکنی مانند مساجد، مدارس، کتابخانه و قصر فرمانروایان محقق ساختند و با سیاست گذاری صحیح در امر آموزش، پژوهش و پرورش، مصر را کعبه آمالی برای اندیشوران و فرهیختگان علم دوست سراسر جهان در آوردند، به گونه ای که نخبگان علمی با اعتقادات و مذاهب گوناگون برای سیراب نمودن وجود خویش از مباحث علمی و یا عرضه توان علمی خود به سوی این دیار رهسپار میگشتند.

مفهوم سیاست علمی و فرهنگی

سیاست علمی و فرهنگی در واقع همان مدیریت علمی و فرهنگی از سوی حاکمان و مسئولان کشوری است و نوعی توافق جمعی مسئولان

و متصدیان امور در تشخیص، تعیین و تدوین مهمترین اصول و اولویت‌ها، راهکارها و دستور العمل‌های فرهنگی محسوب می‌شود. به همین دلیل سیاست فرهنگی از دغدغه‌های حاکمان هر عصر است؛ چرا که این سیاست منظومه-ای سامان یافته از اهداف دراز مدت، میان مدت، ابزاری‌سنجش و وصول به آن اهداف را دربر می‌گیرد و به واسطه آن می‌توان نقشه راه برنامه‌ها و فعالیت‌های علمی و فرهنگی را پی‌ریزی نمود. آنگاه با عملیاتی شدن سیاست علمی و فرهنگی مورد نظر؛ انسجام، هماهنگی و همگرایی اجتماعی ایجاد می‌گردد.^۱ نباید از نظر دور داشت که وقتی از فرهنگ به صورت مطلق سخن به میان آید، اغلب آن را به مفهومی وسیع که شامل علم هم می‌شود، در نظر می‌گیرند.

افلاطون، فیلسوف شهیر و نظریه پرداز آرمان شهر معتقد است:

فرهنگ جامعه، کنترل پذیر است و وظیفه مهار و هدایت آن به سوی مسیرهای از پیش تعیین شده، برعهده دانایان و عقلاست که موظفند تکلیف جامعه را تعیین کنند و عدالت و رهایی بقیه افراد جامعه نیز در گرو تبعیت مطلق از آنان است. همچنین دانایان در عرصه فرهنگ، مرجع تشخیص درست و نادرست، مفید و غیر مفیدند و در نهایت سیاستگذاری فرهنگ برعهده آنان قرار دارد.^۲

نقش بی بدیل حاکمان در برنامه ریزی فرهنگی موجب گردید تا طرفداران اندیشه افلاطونی بگویند، هر چه در حوزه فرهنگ شکل

میگیرد، محصول برنامه‌ریزی‌های آشکار و پنهان قدرتمندان و حاکمان اصلی جامعه است.^۳ همچنین ابوریحان بیرونی؛ فیلسوف، ریاضیدان و مردم‌شناس فرهنگی معتقد است که نشانه رشد علم، تمایل و رغبت مردم به علم و بزرگداشت دانش و دانشمندان (جزئی از فرهنگ عمومی) است. اگر در جامعه‌ای مردم برای دانش و دانشمند ارج و مقام لازم را قائل شوند و به بزرگداشت دانش و دانشمندان بپردازند و بدان تمایل پیدا کنند، دانش در آن جامعه رشد خواهد کرد؛ زیرا دلها بر دوست داشتن امور یاد شده و نفرت نسبت به ضد آن سرشته شده است. به اعتقاد بیرونی، بیشترین نقش را در تحقق این موضوع، رهبران سیاسی به عهده دارند؛ زیرا ارج نهادن، بزرگداشت و رغبت ایشان به اندیشمندان، دانشمندان و علاقه‌مندان به علم را از اشتغال ذهنی به ضروریات زندگی آسوده خاطر می‌سازد و دیگران را به ستایش و خشنودی نسبت به علم و عالم بر میانگیزد و این امر سبب اقبال جامعه به علم؛ نشاط دانشمندان و رشد و گسترش دانش می‌گردد.^۴


بیرونی در این بیان بر دو عامل اساسی «پایگاه اجتماعی» و «تأمین اقتصادی» تکیه دارد و نقش رهبران سیاسی و نظامی حکومت را - در جوامع معاصر خویش - در این دو بعد مهم می‌شمارد؛ زیرا در چنان جوامعی، بزرگداشت رهبران نسبت به دانش و دانشمندان موجب پیدایش پایگاه اجتماعی مطلوب برای

اهل علم می‌گردد و هم چنین نسبت به تهیه مایحتاج زندگی دلمشغولی برای آنان به وجود نمی‌آید.^۶

از مجموع این مباحث به دست می‌آید که سیاست، همان راهبرد و مشی دولتمردان برای اداره و به‌کرد هر امری از امور جامعه در جهت بهینه سازی امکانات و فرصتها و رفع موانع است. فرهنگ نیز عبارت است از مجموعه دانش‌ها، باورها، ارزشها و هنجارهای معطوف به هدفی خاص که در قالب نرم افزاری و سخت افزاری در جامعه متجلی می‌گردد. افکار و اندیشه‌های انسانی بُعد نرم افزاری و نمادهای فیزیکی یا سخت افزاری در قالب معماری و مدل پوشش را شامل می‌گردد. اگر بنا باشد در جامعه‌های اصلاح دینی یا فرهنگی صورت گیرد و یا از اساس تغییر و تحول فرهنگی صورت گیرد، نخبگان آن جامعه بهترین کسانی هستند که می‌توانند بر اعمال آن سیاست صحنه گذارند. بنابراین، حاکمان و داعیان فاطمی همچون سایر دولتمردان، به دنبال تدوین و اعمال سیاست فرهنگی مورد نظر خود بودند تا در حوزه فرهنگ به وحدت دست یابند و برای این منظور به دنبال عملیاتی کردن سیاست‌های زیر برآمدند: تقویت و تحکیم موقعیت علمی جامعه اسلامی. استقلال علمی و فرهنگی در مقابل گروه‌های رقیب.

بسط و تداوم ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی. زمینه سازی برای مشارکت حداکثری نخبگان

در توسعه دانش در جامعه اسلامی. غنی سازی فرهنگی با حفظ تنوع علمی در سطح جامعه. توسعه فرهنگی مناسب که منجر به توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خواهد شد. گسترش فرهنگ علم دوستی در جهت رشد و اعتلای جامعه. پرورش خلاقیت ها و استعداد های علمی و هنری در میان مسلمانان به خصوص شیعیان. جذب نخبگان از تمام نقاط جهان اسلام به سوی حکومت فاطمی جهت ترویج مذهب اسماعیلیه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اهمیت علم نزد فاطمیان

دین اسلام کاملترین دین در میان ادیان الهی است که به رشد و اعتلای بشر در همه زمینه ها اهمیت میدهد و کسب علم را یکی از واجبات می‌شمارد. از این رو، اولین آیاتی که بر پیامبر⁶ نازل شده است، با «خواندن، قلم و علم»^۱ آغاز گردیده است و در قرآن به قلم سوگند یاد میشود.^۲ این آیها اهتمام ویژه خداوند به علم و علم آموزی را می‌رساند. همچنین قرآن برای حرمت نهادن به علم، علما و جایگاه رفیع صاحبان علم و اندیشه و ترغیب مسلمانان به فراگیری علم میفرماید: «بگو آیا آنهاییکه میدانند با آنانکه نمیدانند مساویند».^۳

قرآن تکریم علم، عالم و معرفت یابی نسبت به جهان را به بشر توصیه میکند و پیامبر⁶ و اهل بیت: به عنوان قرآن ناطق به شکل عملی و عینی این مهم را در جامعه اسلامی اجرا کرده‌اند. رسول خدا⁶ در جنگ بدر به سبب ارزشی که برای علم قائل بودند بهاء یا فدیة آزادی اسرایی را که سواد خواندن و نوشتن داشتند، آموزش به ده نفر از مسلمانان قرار دادند.^۴

براساس توصیه های مؤکد قرآن، پیامبر⁶، ائمه: و حکومت‌های اسلامی، بویژه دولتهای شیعی، یکی از فعالیت‌های مهم خویش را به مباحث علمی و پیرامون آن اختصاص دادند، حکومت شیعی فاطمیان نیز از این قاعده

مستثنا نیستند. خلفای فاطمی از ابتدای حکومت در مصر به مباحث علمی توجه نمودند و نهضتی فرهنگی در مصر ایجاد کردند. باتوجه به اینکه، برخی از خلفای فاطمی بهره‌های عظیمی از علم و فرهنگ داشتند، قصرهای خویش را به مرکز اندیشه و فرهنگ تبدیل نموده و در آن، کتابخانه‌های عظیمی - تأسیس کردند. در این دوره «قاهره» قبله آمال دانشمندان شد و الأزهر به مناره علم و فرهنگ تبدیل گشت.

اندیشه در عصر فاطمی در مرحله‌های مهم از مراحل پیشرفت قرار گرفته بود. در ظاهر در این قلمرو حکومتی، نزاع فکری میان مذاهب وجود داشت اما در واقع اختلافها و کشمکش، زمینه ساز رشد فکری بود و جامعه اسلامی را به سوی تکامل سوق میداد، بدان گونه که زبان شعرا گشوده شد و قلم نویسندگان جهش یافت و مجالس فکر و اندیشه در سطح وسیع برپا شد.^۱ در روایتی درباره جایگاه علم در نزد منصور، سومین خلیفه فاطمی بیان میشود که:

منصور، سومین خلیفه فاطمی در یک روز
گرم تابستانی در املاک خود در خارج از شهر
زیر سایه درختی نشسته بود و با سر
تراشیده برهنه، غرق در عرق به نوشتن
مشغول بود، پسرش توصیه کرد تا به جای
خنکی برود اما او برای اینکه رشته افکارش
گسیخته نشود؛ توجهی به سخن فرزند نکرد.^۱

بیشتر وزیران فاطمیان نیز اهل علم و دانش بودند به نحویکه شخصیت‌های برجسته

علمی، مانند: یعقوب بن کلس و حسن یا زوری^{۱۲} فقهای آن عصر از وزیران دولت فاطمی محسوب می‌گشتند. در کنار خلفا و وزیران، بسیاری از داعیان که نقش مهمی در تبلیغ و ترویج مذهب و مکتب اسماعیلیه داشتند از علمای برجسته در علم کلام، فلسفه، فقه و طب محسوب میشدند. افرادی، چون قاضی نعمان، حمید الدین کرمانی، ابو یعقوب سجستانی، المؤید فی الدین شیرازی و ناصر خسرو از این گروه هستند.

در دیوان المؤید فیالدین، قطعهای است که آن را امام مستنصر برای المؤید فرستاده بود تا او علوم اهل بیت را در میان مردم نشر دهد.^{۱۳} در این قطعه آمده است:

ای حجتی که مشهور آفاقی، ای کوه علم،
ای کسی که صعود کنندگان را به عجز می
آوری، شیعیان ما در مشرق و مغرب
سرگردانند. تو برای آنان مانند پدر
مهربانی باش و طبق رضایت خود، علم ما را
در میان آنان نشر ده.

شایان توجه است که فاطمیان غیر از علوم دینی به علوم دیگر، نظیر طب، نجوم و ریاضی اهمیت میدادند. علمای این علوم مورد تکریم و احترام آنان قرار داشتند و از جایگاه علمی و اجتماعی خاصی برخوردار بودند. قاضی نعمان در اینباره مینویسد:

دیدم معز را که می فرمود: ما از دیدن
علما و بزرگان که مشغول فراگرفتن علم و
حکمت هستند، خوشحال می شویم. همان طور که
پدری فرزند عزیز خود را در اکتساب فضایل
ببیند خوشحال می شود.^{۱۴}

به دلیل توجه بیش از حد خلفای فاطمی به اهل علم و ادب، دربار آنان مجمع علما و فضلا شده بود. خلفای فاطمی اهتمام فراوانی در تکریم و تجلیل مادی و معنوی علما نمودند و متکفل تأمین معاش و ارزاق بسیاری از آنان گشتند، حتی اماکن مخصوصی برای تحصیل و ترویج علم بنا کردند. حتی بخشی از قصرهای خویش را در اختیار ترویج علم و دانش قرار دادند.^{۱۰} درهای خزانه علم و ادب را به روی همه به رایگان باز کردند، تا مردم در تمام اوقات از آنچه میخواستند و می توانستند، استفاده نمایند.

عوامل مؤثر رشد علوم در عصر فاطمیان

دو عامل داخلی و خارجی در رشد علمی این حکومت نقش مهمی داشتند.

الف) عوامل داخلی

آموزه‌های دینی مشوق علم (با استفاده از آیها و روایتهای تجلیل از علم و عالم). حضور فعال نخبگان علمی در این حکومت (نظیر قاضی نعمان و یعقوب کلس که نقش مؤثری در پایه‌گذاری علمی و فرهنگی خلافت فاطمیان داشتند).

تسامح مذهبی (خلفای فاطمی ابتدا تعصب مذهبی داشتند اما پس از مدت کوتاهی احساس کردند که با تعصب مذهبی در پیشبرد اهداف موفق نخواهند شد بنابراین سیاست تسامح مذهبی را در پیش گرفتند. با این رویکرد

دروازه مصر به روی عالمان و اندیشمندان دیگر مذاهب بازگردید^{۱۶} که البته این سیاست در دراز مدت عامل اضمحلال این سلسله گردید). تدارک امنیت فکری، سیاسی و اعتقادی. فراهم سازی زیر ساخت های معیشت و رفاه عمومی در مصر.

تدارک لوازم آموزشی برای اهل علم. ایجاد زمینه رقابت علمی بیان علما و اندیشمندان ادیان فرق و مذاهب. وجود گرایش عرفانی و عقلانی حاکمان فاطمی که موجب رشد فلسفه نو افلاطونی گردید.

(ب) عوامل خارجی

- ارتباط با تمدن های پیرامونی نظیر بیزانس.
- مهاجرت اندیشمندان به مصر به سبب وجود امنیت و رفاه اقتصادی.
- انتقال متون و کتابهای علمی از سایر بلاد.
- وجود اندیشمندانی با گرایش های مذهبی مختلف که زمینه ساز رقابت علمی و سیاسی با بغداد بود.
- به منظور کشف میدانی، رویکرد علمی - فرهنگی دولت فاطمی، باید از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار گیرد، اما در این پژوهش به سبب حجم مقاله و محدودیت منابع فقط به بررسی مراکز علمی فاطمیان در بخش های متنوع می پردازیم.

نهادهای و مؤسسات آموزشی در عصر فاطمیان

۱. مسجد

مسجد از پررنگ ترین نمادهای دینی است که به عنوان پایگاه مهم علمی- فرهنگی از ابتدای تأسیس حکومت اسلامی در میان مسلمانان نقش بسیار مهمی را ایفا مینمود. در حکومت نبوی، مسجد مرکزی عبادی، سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی بود و هنگامی که آیه ای بر پیامبر⁶ نازل میشد، آن حضرت⁶ مسلمانان را ده تاده تا در مسجد جمع می کردند و آن آیه را به آنان آموزش میدادند.^{۱۷} این سنت حسنه پس از پیامبر⁶ در میان مسلمانان برجای ماند؛ یعنی مسجد در کنار دیگر فعالیتهای سیاسی، اجتماعی، عبادی همچون رسیدگی به امور قضایی، حسبه، نظارت و رسیدگی به بازار و مسئله جهاد به عنوان یک نهاد آموزشی، امر تعلیم و تربیت مسلمانان را برعهده گرفت.^{۱۸}

در واقع جایگاه مساجد در صدر اسلام همچون آموزشگاه یا یک مؤسسه علمی و فرهنگی بود که در آن قرآن، حدیث، فقه، لغت و ادبیات تدریس می شد.^{۱۹} بازار علم چنان در مساجد داغ بود که به مرور، برخی از مساجد به مرکزی علمی تبدیل شدند و حتی برخی از آنها به مرور تغییر کارکرد داده و تبدیل به دانشگاه یا بستههای علمی شدند.^{۲۰}

این مکان علمی - مذهبی در دوران حاکمیت فاطمیان نیز مورد توجه قرار گرفت و به

عنوان مهمترین مراکز نشر فرهنگ شیعی به خصوص فرهنگ اسماعیلی مورد بهره برداری قرار گرفت.^{۲۱} در بیشتر مساجد جامع مصر، فعالیت علمی و کلاس‌های درس و بحث برقرار بود. الحاکم برای هشتصد و سی مسجد، ماهیانه 9220 درهم مقرر گردانید و دوباره برای هر مسجد 12 دینار عطیه میداد.^{۲۲} محمدبن سلیمان ابوبکر نعالی (م. 380) از اساتیدی بود که حلقه بزرگ علمی در مسجد برپا می نمود، بدان اندازه که فضای گرداگرد هفده ستون را پر میساخت.^{۲۳} این مطلب نشان دهنده فعال بودن مساجد در آن عصر است. در سه شهر مهم قاهره، فسطاط و اسکندریه بیشترین تجمع علمی صورت گرفته بود^{۲۴} که مهمترین آن مسجد الازهر بود.

۱-۱. مسجد الازهر

مسجد الازهر در عصر خلفای فاطمی، مرکز مهم فرهنگی و مجمع علمی دانشمندان به ویژه فقهای شیعه به شمار می رفت. این مکان در ابتدای امر، مسجدی ساده بود، ولی بعدها به دانشگاهی تبدیل شد که دانشجویان و طالبان علم از اطراف و اکناف جهان اسلام به آن روی می آوردند. اهمیت علم در این دانشگاه چنان جلوهگر بود که هیچ گونه تفاوت طبقاتی، نژادی و یا جنسیتی در آن جایگاهی نداشت و تنها فعالیت های علمی-پژوهشی مورد اهتمام بود.^{۲۵} این مسجد اولین مسجد جامع فاطمی است^{۲۶} که به سبب اهداف زیر تأسیس گردید:

1. ترویج علوم دینی و اشاعه شعائر مذهبی شیعه.
2. تحکیم مبانی اعتقادی اسماعیلیان با تأسیس این مرکز علمی - پژوهشی.
3. پرورش مبلغان و داعیان جهت ترویج مذهب اسماعیلیه در مناطق اسلامی.
4. رقابت و مبارزه فرهنگی با دستگاه خلافت عباسی.

به دستور العزیز بالله برنامه های آموزشی جامعی برای الأزهر با نظمی خاص تنظیم گردید و استفاده از آن تنها موقوف بر تعلیم بود.^{۲۷} حجره هایی برای دانشجویان تأسیس شد و خانههایی نیز برای اقامت استادان خریداری گشت و به دانشگاه الأزهر یا جامع الأزهر افزوده شد.^{۲۸} ابن جبیر یکی از شاهدان عینی درباره امکاناتی که در اختیار دانشجویان و طالبان علم قرار داده می شد، چنین شرح میدهد:

به هر دانشجو خانهای برای نشستن و استادی برای آموختن در هر رشتهای که می خواهد فرا بگیرد و همچنین شهریهای برای برآوردن احتیاجاتش داده میشود. توجه خلیفه به طلاب غریبه بسیار بود، تا آن درجه که برای آنان گرمابه و بیمارستان ویژه اختصاص داده بود.^{۲۹}

تقسیم محصلان به گروههای مختلف از ابتکارهای این مرکز علمی^{۳۰} فرهنگی بود. که در تربیت تخصصی طلاب در رشته های مختلف علمی نقش مهمی داشت. این جامع از نظر تأسیسات ساختمانی در زمان الحاکم (384-

416ق) رشد و شکوفایی بیشتری یافت. سی و شش رواق و ایوان داشت که هر یک از آنها به گروه خاص یا منطقه خاصی از طلاب اختصاص یافته بود. مانند رواق صعایده برای طلاب فقه مالکی، رواق حنفیه به حنابله، رواق حرمین برای مکیان و مدنیها، رواق جاوه برای مردم جزایر هند شرقی، رواق سلیمانیه برای طلاب افغانستان و خراسان، رواق بغدادیان و غیره. هریک از این رواق ها به دست مدیری به نام شیخ اداره و رئیس کل ناظر اداره میشد.^{۳۱}

چنان نشاط علمی در الأزهر برپا بود که به غیر از روزهای معمول هفته، علما در روزهای جمعه پس از مراسم نماز به مباحثه و مناظره فقهی میپرداختند.^{۳۲} کلاسهایی که در جامع برپا میشد در ابتدا اختصاصی بود اما دو سال بعد، ابن کلس که فقیهی اسماعیلی بود برای تشویق و جذب بیشتر دانش پژوهان و طلاب، خلیفه را بر آن داشت تا این کلاسها را همگانی کند و الأزهر را به صورت «جامع» در - آورد.^{۳۳} وی در کنار مردان برای زنان نیز کلاس های فقهی ترتیب داد.^{۳۴}

قرائت قرآن، تفسیر، فقه، ادبیات و حدیث نخستین درسهایی بودند که در جامع علمی الأزهر برقرار شد. دیری نپایید که رشته هایی همچون نجوم، هیئت، ریاضیات، طب، منطق و فلسفه نیز برآن افزوده گردید. ابن هیثم از علمای بزرگ عصر فاطمی است که نجوم، هیئت و ریاضیات را در الأزهر تدریس می کرد

و تا آخر عمرش به استنساخ و تصنیف این علوم در آن مرکز علمی پرداخت.^{۳۵}

از دانشمندان، مدرسان و دانش آموختگان برجسته این جامع علمی میتوان به حسن بن زولاق (م. ۳۸۶ق)، احمد بن ابی العوام قاضی مصر در عهد الحاکم، امیر مختار محمد بن عبیدالله مسبحی (م ۴۲۰ق) از مورخان بزرگ، حسن بن حسن بصری (۴۳۰ق) مهندس و فیزیکدان معروف مصری، ابو عبدالله محمد قضاعی (م. ۴۵۴ق) اشاره کرد.^{۳۶}

بدین ترتیب مسجد جامع الأزهر به مرور تبدیل به دانشگاهی علمی^{۳۷} فرهنگی گردید. این مرکز علمی به دست شیعیان بنا شد. اما در کنار طلاب شیعه، طلاب اهل سنت نیز از آن بهره علمی می بردند که بعدها به خصوص از دوران وزیر بدرالجمالی که فرصت بروز و ظهور بیشتری به عامه داده شد، این جامع به طور کامل از دست شیعیان خارج شد و اهل سنت میداندار این جامع علمی گشتند. به گونه ای که از اوایل قرن ششم هجری، حلقه های درس عامه به طور رسمی در آن برقرار شد و در زمان صلاح الدین ایوبی به حذف کامل شیعیان منجر گردید.^{۳۷}

الأزهر در طول تاریخ با فراز و نشیب های علمی، سیاسی و اجتماعی بسیاری مواجه بوده است. عظمت این مرکز تعلیمات عالی اسلامی در این است که با وجود حکومت های گوناگونی که در مصر پس از فاطمیان شکل گرفت و علی رغم جریان های سیاسی و منازعه های فکری برخلاف

دارالعلم پابرجا مانده و کیان علمی - فرهنگی خود را حفظ کرده است. در کنار الأزهر، جامع های دیگری به مانند جامع^{۳۸} الظافر^{۳۹} و جامع أقمر^{۴۰}، جامع عمرو بن عاص (جامع عتیق)،^{۴۱} جامع الحاکم (جامع راشد)،^{۴۲} جامع العطارین،^{۴۳} جامع الأقم^{۴۴} مسجد طرطوشی^{۴۵} بودند که در آنها علاوه بر انجام اموری عبادی، فعالیت های علمی نیز صورت می گرفت.

۲. قصر

مقر خلفا یکی دیگر از مکانهای علمی بود که اربابان و صاحبان علم و اندیشه در حکومت فاطمیان میتوانستند در آن به نشر علم معرفت و آموزش عقاید و افکار اسماعیلی بپردازند. خلفای فاطمی برخلاف خلفای بنی امیه و بنی عباس بخشی از کاخهای خود را وقف گسترش دین و علم کرده بودند تا علما و دعاة در آن، علوم دینی را برای طالبان علم نشر دهند. این مجالس به «مجالس الحکمة التأویلیه» مشهور بود و برای هر یک از علما، فضلا، شاهزادگان، کارمندان حکومتی و زنان داخل قصر مجالس درس و بحث جداگانه تشکیل میشد.^{۴۶} مجالس الحکمه به طور عمده در قصر خلیفه، در یکی از اتاقهای کاخ برگزار می شد.^{۴۷} حلقه درس در قصر با شور و نشاط علمی همراه بود. قاضی نعمان در این باره میگوید:

هنگامیکه امام معز، مردم را به سوی علم و دانش سوق می داد کتابی به من داد و امر کرد در هر روز جمعه در مجالسی که در کاخ

خلافت بر پا می شود در برابر مؤمنان، آن کتاب را قرائت کنم. در موقع خواندن کتاب به اندازه ای ازدحام جمعیت میشد که جایی برای تازه واردین در مجلس نبود و صدا به اجتماع نمیرسید.^{۴۸}

در قصر خلیفه علاوه بر علماء، داعیان نیز مجالسی برای تعلیم برگذار میکردند. آنان برای هر طبقه به مناسبت حال و علمشان سخن میگفتند. ناطقان بایستی از قبل، گفتههای خود را نوشته و به نظر امام وقت میرساندند تا تصدیق و اجازه قرائت آن داده شود و به مهر خلیفه برسد.^{۴۹} اهتمام به علم منجر شد تا الحاکم بنای مضاعفی را در قصر بسازد و نام آن را دارالعلم بگذارد تا تعداد بیشتری از طالبان علم و دانش از کتاب و استاد بهره ببرند.^{۵۰}

۳. منازل علما

خانه علما و دانشمندان از پایگاههای آموزشی بود که دانش پژوهان برای تحصیل علوم در آن حضور مییافتند و ابتدای ظهور اسلام این مکان علمی مورد توجه طالبان علم و معرفت بود. چنانکه صحابی تازه مسلمان در خانه ارقم بن ابی ارقم جمع شده و اصول و احکام دین را از رسول خدا 6 فرامی گرفتند.^{۵۱} بعدها در عصر ائمه : به دلیل مهاجرت و ممنوعیت هایی که از سوی حاکمان وقت وجود داشت، خانه ائمه : محل تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش طالبان علم بود.

گاهی این کلاسها در دو سطح عمومی و اختصاصی برگزار میشد و عده‌های خاص در آن جمع شده و از محضر استاد بهره می بردند.^{۵۲}

بیشتر داعیان فاطمی از علما و بزرگانی بودند که همراه با تبلیغ مذهب اسماعیلی، اصول فقه و مبانی اعتقادی اسماعیلی را به طلاب آموزش میدادند، و بدین سبب طالبان این علوم را به خانه های خود دعوت میکردند و کرسی درس و بحث داشتند. به عنوان نمونه، المؤید فیالدین یکی از مبلغان اسماعیلی در شیراز بود، که برای گرایش مسلمانان به این مذهب تلاش بسیار مینمود و در منزل خود تدریس علوم باطنی داشت.^{۵۳} ملک بن مالک در عهد مستنصر از یمن به مصر آمد و به دستور خلیفه درخانه المؤید فیالدین شیرازی مسکن گزید و علوم اهل بیت را از وی آموخت.^{۵۴}

ناصر خسرو نیز در مدت سه سال اقامت خویش در قاهره تحت تعلیم و تربیت مؤید قرار گرفت و به عنوان یک داعی تربیت شد.^{۵۵} هم چنین، یعقوب بن کلس هر سه شنبه در منزل خود مناظرات علمی بین فقها و متکلمان برگزار میکرد.^{۵۶}

علاوه بر علمای اسماعیلی، سه گروه دیگر نیز، مجالس درس و بحث در منزلشان برگزار میکردند، یک گروه علمای اهل سنت بودند که به دلیل عدم پذیرش اجتماعی در جامعه شیعی ناچار بودند در منازل، کرسی درس و بحث داشته باشند.^{۵۷} گروه دوم، طبیبان بودند، که به مقتضای علم طب و عدم امکان تدریس در

مساجد، مکان تدریس آنها در منازل طبیبان بود؛ مانند حکیم مبشر بن فاتک، طبیب مشهور که تعلیم طبابت را در منزلش انجام میداد.^{۵۸} گروه سوم، بانوان اندیشمند بودند که با توجه به رعایت نکات اخلاقی، کرسی درس و بحث را در منزل برپا میکردند. از معروفترین این بانوان میتوان به الخیره بنت المبشر بن فاتک (528 ق) در فسطاط^{۵۹} و محدثه خدیجه (529 ق) و خواهرش تر فة (534 ق)، دختران محدث ثقه اَبی العباس الرازی در اسکندریه^{۶۰} اشاره کرد.

۴. کتابخانه

فرهنگ و تمدن جامعه، ارتباطی ناگسستنی با کتاب و کتابخانه دارد. در واقع تاریخ کتابخانه بخشی از تاریخ پیشرفت معنوی و فرهنگی هر جامعه است. بنابراین، یکی از راههای توسعه فرهنگی، توجه خاص به گسترش و تقویت کتابخانههاست. چرا که کتابخانه پل ارتباطی بین گذشته و حال و دریچه ای برای صعود به آینده است.

کتابخانه برای جامعه دو کارکرد مهم دارد؛ یکی آموزش و دیگری سرگرمی که بهترین مواد خواندنی و سرگرم کننده را عرضه می کند. برای اهل علم محل بسیار مؤثر و آموزنده ای است؛ زیرا منبع به سهولت در اختیار قرار میگیرد و از سوی دیگر سرگرمی سالمی است که در رشد و اعتلای فرهنگ فرد و جامعه مؤثر است. از این رو، کتابخانه یکی

از مراکز بنیادهای آموزشی و فرهنگی محسوب میشد و تمام مراکز فرهنگی مانند مساجد و مدارس مخزن‌های کتاب داشتند. کتابخانه‌ها در زمینه‌های مختلف علوم و فنون، کتاب داشتند و برای آنها ساختمانهای مخصوص و اطاقهای متعدد برپا می‌کردند و خازنان، مشرفان و ناظران را بر آنها می‌گماشتند.^{۶۱} فراوانی مخزن‌ها و کتابخانه‌ها، گویای توجه مسلمانان، عالمان و طلاب به علم و دانش بود. آموزش در کتابخانه به عنوان عامل توسعه، پدیده‌ای نیست که در دوره معاصر بدان اهتمام ورزیدند، بلکه در روزگار قدیم بویژه در فرهنگ اسلامی نیز به آن اهتمام داشتند.

خلفای فاطمی که تمام تلاش خویش را در ترویج علم و ایجاد روحیه دانش دوستی در بین شیعه و غیر شیعه به کار می‌بردند، برای برپایی مجامع علمی نیاز به مکانهای مناسبی داشتند تا دانش‌پژوهان و علما بتوانند در آن به تحصیل و مطالعه بپردازند و به این دلیل مکانهایی برای این امر احداث شد که از جمله آنان کتابخانه یا دارالعلم بود. در این مکانها علاوه بر نگهداری کتاب، امر تعلیم و تعلم نیز انجام میشد.

۴-۱. کتابخانه قصر

- از کتابخانه‌های مهم دوره فاطمی، کتابخانه شخصی العزیز بالله، پنجمین خلیفه فاطمی بود و در کاخ اختصاصی خود کتابخانه‌ای

بزرگ دایر کرد و آن را «خزانة الكتب» نامید که معمولاً با دارالعلم (دار الحکمة) که در ساختمان مجاور قصر قرار داشت، اشتباه میشود.^{۶۲}

تعداد کتابهایی که در این کتابخانه وجود داشت به قدری زیاد بود که چهل اتاق به آنها اختصاص داده شد. عزیز برای خرید کتاب بودجه زیادی هزینه میکرد. به طوری که اگر از یک کتاب، صد نسخه یا بیشتر یافت می شد دستور خرید تمام آنها را میداد. کتاب های این خزانه علمی شامل 18000 جلد کتاب در موضوعهای متنوعی مانند الهیات و فلسفه، نسخه های نفیس قرآن مجید به خط خوشنویسان مشهوری چون ابن بواب و ابن مقله که با طلا و نقره تذهیب شده بود، دو کره جغرافیایی، 6500 جلد رساله و مقاله در زمینه نجوم، هندسه و فلسفه،^{۶۳} سی و چند جلد کتاب *العین* خلیل بن احمد که یک نسخه آن نوشته خلیل بن احمد بود، 20 نسخه *تاریخ طبری*،^{۶۴} 100 نسخه *الجمهرة* ابن درید و علاوه بر کتاب مقدار زیادی ابزار مربوط به هندسه و هیئت در آن وجود داشت.^{۶۵}

کتابدار این کتابخانه عظیم، ابوالحسن علی بن محمد الشابثی (390 ق) نویسنده به نام آن روزگار بود.^{۶۶} عزیز توجه زیادی به کتاب و کتابخانه داشت و با آنکه برای کتابخانه مدیر و مباشر تعیین کرده بود، اما خودش هر از گاهی به کتابخانه میرفت و کتابها را بررسی میکرد.^{۶۷} به تدریج بر

تعداد نسخه‌ها و کتابها در زمینهای فقه، حقوق، نحو، لغت، حدیث، معانی بیان، آداب و سنن، تاریخ، شیمی، نجوم و زیباشناسی اضافه شد. مقریزی تعداد کتابهای موجود در قصر عزیز را 1600000 جلد میدانند.^{۶۸} با آنکه الحاکم در سال 395 هجری تعداد زیادی کتاب از کتابخانه قصر را به دارالحکمه انتقال داد، با این حال تعداد کتابهای آن فوق العاده زیاد بود.^{۶۹} ابن طویر در اینباره مینویسد:

کتابخانه در یکی از اتاقهای کاخ کوچک غربی قرار داشت که سلطان صلاح الدین ایوبی پس از سقوط فاطمیان آن را به بیمارستان تبدیل کرد، وقتی خلیفه فاطمی به کتابخانه میرفت از کاخ بزرگ شرقی سوار میشد و بر دکهای که مخصوص وی ساخته بودند، فرود می‌آمد و در آنجا می‌نشست تا کتابدار کتاب‌هایی را که میخواست برای او بیاورد. این کتابخانه قفسه‌های کتاب بزرگی داشت که دور تا دور قفسه‌های بزرگی نصب شده بودند. طبقات آنها به صورت عمودی به محفظه‌هایی تقسیم شده بود و هر محفظه دری لولادار با قفل داشت. بیش از 200000 کتاب جلد شده بود و تعداد کمی بدون جلد بود. در علوم و فنون مختلف کتاب در آنجا موجود بود.

علاوه بر این کتابخانه در قصر، کتابخانه - ای مخفی به نام «خزائن القصرالداخلی» موجود بود که راهی مخفی داشت. این کتابخانه محل نگهداری کتابهای نفیس دربار بود و تنها داعیان و علما حق استفاده از آن را داشتند.^{۷۰} در کنار کتابخانه بزرگ خلیفه،

کتابخانه‌های شخصی سران و منتسبان به خلفا هم بود که در پیروی از خلیفه و برای رواج فرهنگ کتاب دوستی در کاخهای خود بنا کرده بودند.^{۷۱}

۴-۲. دارالعلم

بعد از عزیز، جانشین وی الحاکم بالله در سال 395 هجری مرکزی علمی در جوار غربی قصر احداث نمود^{۷۲} و دستور داد تا کتابهای موجود در کاخها به دارالعلم انتقال داده شود. وی با خرید کتاب، مجموعه بزرگی از کتاب را در این کتابخانه گرد آورد.^{۷۳} این کتابخانه یک کتابخانه عمومی بود که انگیزه تأسیس آن عبارت بود از:

الف) جذب افکار و اندیشه‌ها به این مرکز نوبنیاد؛ تا زمینه مناسبی برای انتشار و گسترش عقاید اسماعیلی فراهم گردد.

بنابراین او به گردآوری کتابهای گوناگون علمی و اندیشمندان اهتمام می ورزید.^{۷۴}

ب) ایجاد فضای آزاد برای اندیشه‌ها و فرقه‌ها؛ الحاکم برای جلب مردم به سوی این مرکز نوبنیاد با پیروان مذاهب مخالف با تسامح رفتار کرد و حتی دستور داد تا کتابها و منابع اهل سنت به این مرکز انتقال داده شود. بنابراین بخش قابل توجهی از کتابهای انتقال داده شده به دارالعلم از اهل سنت بود.^{۷۵} وی همچنین از برخی استادان و فقیهان دعوت کرد تا همچون فقهای شیعه در آنجا به تدریس بپردازند. علمایی، چون جناده بن محمد بن الحسین الازدی که تولیت تدریس در

جامع عمروعاص را بر عهده داشت و الهروی ابواسامه از اساتید لغت،^{۷۶} حافظ عبدالغنی بن سعید و حمید بن مکی الإطفیحی القصاء از فقهای اهل سنت در دارالعلم تدریس داشتند.^{۷۷} او همچنین ذکر فضایل صحابه را آزاد گذاشت و برای نشان دادن حُسن نیتش دستور داد تا محافل درسی برای تبیین جایگاه و شایستگی های صحابه تشکیل شود^{۷۸} و حتی برخی از شاعران در مدح بزرگان اهل سنت، چون ابوحنیفه و شافعی شعر می سرودند.^{۷۹}

ج) تبلیغ عقاید اسماعیلیه: برای رسیدن به این هدف، کتابخانه زیر نظر داعی الدعاة عبدالعزیز بن محمد نعمان اداره میگردید^{۸۰} و در تالارهای دارالعلم درس و خطابه آموزش داده میشد و داعیان تربیت مییافتند. این مؤسسه، مرکز تعلیم و تربیت روحانیون اسماعیلی بود و در آنجا تبلیغات با هماهنگی داعی طرح ریزی و تدوین میگشت.^{۸۱} داعیان در همان دارالعلم سکونت داشتند و در درس عقاید، الهیات و فقه اسماعیلی شرکت میکردند.^{۸۲}

از مهمترین شخصیت های برجسته اسماعیلی که در این مکان علمی به تدریس و تبلیغ عقاید مذهب اسماعیلی مشغول بود، مؤید فی الدین شیرازی، داعی الدعاة عصر مستنصر است. او در سال 454 ق رئیس دارالعلم گردید. وی اثر مهم خویش، *المجالس المؤیدیه* را بیشتر به قصد تدریس در دارالعلم و تربیت داعیان تألیف کرد.^{۸۳}

د) استفاده عامه مردم از این کتابخانه برای ارتقای سطح معلومات عمومی مردم؛ بدین معنا که همه مسلمانان از طبقات مختلف برای مطالعه، نسخه برداری و فراگیری مباحث علمی از این کتابخانه بهره میبردند. هم چنین در این کتابخانه وسایل نوشت افزار از قبیل کاغذ، قلم و دوات را برای طالبان علم فراهم میشد.^{۸۴}

از آنجا که قیمت کتاب در آن زمان گران بود و غالب مردم از خرید آن عاجز بودند، در برخی مواقع برای مطالعه و نقل کتابت کتابی اعلام عمومی میشد تا عموم مردم از آن استفاده کنند.^{۸۵}

ه) بالا بردن سطح دانش و فرهنگ پیروان اسماعیلی از طریق رقابت علمی با خلافت عباسی؛^{۸۶} الحاکم بامرالله از طریق داعیان خود که در عراق فعالیت داشتند (مانند حمیدالدین کرمانی) اطلاعات دقیقی از بیت الحکمه مأمون به دست آورد و همین، او را برانگیخت که در قلمرو حکومتی خویش به همان سبک و حتی به شیوه‌های سخاوتمندانه تر به پیشرفت و ترقی علوم کمک کند و سطح فرهنگ پیروان خویش را بالا ببرد.^{۸۷}

بخش مهم دارالعلم، کتابخانه عظیم آن بود که کتابهای آن به دو روش فراهم می شد، یک روش از طریق انتقال گنجینه کتابهای موجود در کاخها^{۸۸} و دیگری خرید کتاب برای کتابخانه مزبور بود. چنانکه در دوره های بعد از همین طریق، مجموعه بزرگی از کتابها به

آن افزوده شد.

الحاکم با بازگذاشتن درب این مکان علمی به روی همگان، اقبال عمومی نسبت به آن ایجاد کرد، یعنی علاوه بر طلاب و دانشمندان رشته های مختلف مانند فقه، قرائت، حدیث، نجوم، طب و ریاضی، عامه مردم هم در این مکان علمی جمع شده^{۸۹} و از کتابهای آن بهره می بردند.

مهمترین دستاورد علمی- پژوهشی دارالعلم در دوران الحاکم، زیج نجومی ستارگان و سیارات با داده های تطبیقی بود. این زیج به دست ابوالحسن علی بن عبدالرحمان بن احمد بن یونس، منجم بزرگ تألیف گردید و به نام الحاکم بالله آن را «زیج حاکمی» نامید.^{۹۰} این زیج جایگزین زیج ممتحن شد که منجمان دربار مأمون خلیفه عباسی در رصدخانههای بغداد و دمشق تألیف کرده بودند.^{۹۱} برخی از مورخان دارالحکمه یا دارالعلم را مدرسه ای همچون الأزهر پنداشته اند. درحالیکه انگیزه و علت تأسیس این مکان علمی، فراهم کردن کتابخانههای بود که عموم افرادی که از خرید و تهیه کتاب به علت گرانی ناتوان بودند از آن بهره ببرند و در مواقعی به دستور برخی از حاکمان فاطمی در این مکان، کلاس درس و بحث و گاه مناظره و مباحثه علمی میان عالمان دین انجام می شد.^{۹۲} بنابراین دارالحکمه با الأزهر که یک مدرسه است، تفاوت دارد. زیرا الأزهر از ابتدا مدرسهای بود که در آن دروسی چون

قرآن، تفسیر، فقه، نحو و منطق تدریس میشد^{۹۳} و طالبان علم از تمام نقاط جهان اسلام برای کسب علم در نزد علما به سوی این مکان که به مثابه یک دانشگاه بود رهسپار میگشتند. به طور کلی کسانی که برای اقامه دعوت مأمور میشدند، علوم صرف، نحو، فلسفه، منطق، نجوم و اصول فقه را در الأزهر می آموختند و چون اشتیاق ایشان برای کسب علم و کمال بیشتر میشد به دارالحکمه راه می یافتند که آن را «مائدةالرشد» و یا «قبة الهدی»^{۹۴} می خواندند. برخی معتقدند آن دسته از طلبههایی که به مباحث فقهی و علوم انسانی و شرعی علاقه مند بودند در الأزهر تحصیل می کردند و آنانی که به درک و فهم فلسفه و جنبه های باطنی مذهب تمایل داشتند در دارالعلم درس میخواندند.^{۹۵} الحاکم این کتابخانه را تبدیل به یک مؤسسه فرهنگی آموزشی کرد تا دانش دوستان در کنار استفاده از کتاب، آموزش و پرورش هم داشته باشند و به این دلیل برخی از مورخان آن را مدرسه پنداشته اند.^{۹۶}

۳-۴. کتابخانه های اماکن علمی

کتابخانه تنها اختصاص به قصر و دارالعلم نداشت. ساختمان ها و قصرهای دولتی در جمع آوری و حفظ منابع علمی و آثار مکتوب با یکدیگر رقابت داشتند. در هر ساختمانی ده ها هزار کتاب فقهی، ادبی، ریاضی، طب و دیگر علوم موجود بود.^{۹۷} به

عنوان نمونه، مسجد الأزهْر علاوه بر آنکه یک دانشگاه بود دارای کتابخانه مهمی نیز بود. در این جامع به اندازه ای کتاب وجود داشت که أبو فخر صالح^{۹۸} خطیب رسمی الأزهْر به عنوان کتابدار این کتابخانه منصوب شد.^{۹۹} این کتابخانه در اتاق بزرگی نزدیک منبر قرار داشته و تا سال 1187 ق باقی بوده است.^{۱۰۰}

- دارالکتب ارسطو در اسکندریه از کتابخانه هایی است که احتمال می رود به دست فاطمیان بنا شده باشد. در این کتابخانه، کتابهای زیادی در رشته های مختلف علوم، به خصوص فلسفه و طب نگهداری میشد.^{۱۰۱} گاه این کتابخانه ها در کنار مراکز درمانی بنا می شد تا پزشکان به راحتی فرصت استفاده از کتابها را جهت ارتقاء سطح علمی داشته باشند.^{۱۰۲} بیمارستان قاهره که به دست مأمون بطائی، وزیر الامر در نزدیکی جامع الأزهْر ساخته شده بود یکی از کتابخانه های مهم تخصصی در زمان فاطمیان بود. کتابدار این کتابخانه شخصی به نام «جالس» بود، این کتابخانه حدود 200000 جلد کتاب در زمینه طب، شیمی، ستاره شناسی و همچنین درباره قانون، قضاوت، دستور زبان، معانی بیان، تاریخ و زندگینامه شاهان گذشته کتاب داشته است.^{۱۰۳} کتابخانه های مساجد مانند جامع راشده، مقس، أفخر، أقمر، جامع عتیق، ابن طولون و کتابخانه بسیاری از مدارس، از دیگر مکانهای علمی - فرهنگی بود که فاطمیان به تأسیس آنها همت گماشتند و با

اهداء کتاب و قراردادان بودجه، آنها را تقویت علمی می‌کردند.

۵. مدارس

- با آنکه مسجد از ابتدای حکومت اسلامی وظیفه آموزش، تعلیم و تربیت را بر عهده گرفته بود، اما با افزایش دانش پژوهان و زیاد شدن تعداد حلقه‌های درسی به تدریج درکنار این مکان عبادی- علمی، مکان جدیدی به نام مدرسه پدید آمد. اولین مکانی که در جهان اسلام، خارج از مساجد به عنوان مدرسه و محل درس و بحث به موازی؛ مسجد قرار گرفت، در خراسان به دست بزرگان فقه و حدیث ساخته شد. قدیمیترین آنها، مدرسهای بود که ابن حبان التمیمی بسطی (354 ق) در شهر نیشابور^{۱۰۴} درکنار منزلش بنا نهاد و در آن، دانش پژوهان فقه و حدیث را ساکن کرد، در کتابخانه خویش را به روی آنان باز نمود و به آنان کمک هزینه زندگی در حین تدریس می داد.^{۱۰۵} این امر نقطه عطفی در تاریخ آموزش و پرورش به حساب می آید. پس از آن، خواجه نظام الملک طوسی، وزیر سلجوقی (475 ق) مدارس نظامیه را در عراق و خراسان تأسیس کرد.^{۱۰۶}

اولین مدرسه در عهد فاطمیان در سال 532 هجری به دست یکی از وزرای فاطمی بنا نهاده شد که با توجه به سابقه تأسیس مدارس از اواسط قرن چهارم، این مدرسه توانست از استادان تربیت شده و عالم برای تربیت دانش پژوهان بهره ببرد و زمینه مهاجرت فارغ

التحصیلان اهل علم از نظامیه بغداد را فراهم آورد و شخصیت‌هایی چون طرطوشی، محدث بزرگ یوسف بن عبدالعزیز المایرقی، فقیه یحیی بن ابی ملول الزناتی و الحافظ السلفی را به خود جلب نماید.^{۱۰۷} با مهاجرت علمای اهل سنت از کشورهای مغرب و اندلس به مصر به خصوص اسکندریه، زمینه جنگ نرم و حذف فرهنگ شیعه اسماعیلیه و ترویج فرهنگ اهل سنت به مرور فراهم گردید، اما در توسعه دانش در این منطقه بی‌تأثیر نبود. از جمله مدارس که در این عصر میتوان نام برد، مدارس ابن حدید،^{۱۰۸} العوفیه^{۱۰۹} طرطوشی^{۱۱۰} العادلیه سلفیه^{۱۱۱} است که به ترویج علم و تربیت طلاب می‌پرداختند.

۶. انجمنها و مباحثات علمی

دولت فاطمی در کنار تأسیس اماکن رسمی جهت آموزش، برای انتقال دانش‌مورد نظر به متعلمان، کرسی‌های آزاد اندیشی به راه انداخته بود. فاطمیان در این زمان افراطی‌گری کرده و فرصت کوتاه به دست آمده برای تبلیغات شیعی را به آسانی از دست دادند، هر چند که اصل پدیده آزاد اندیشی و تشکیل کرسی‌های مناظره قابل تقدیر است، در این راستا دولت فاطمی در سالهای اولیه حضور خود در مصر اقدام به تشکیل انجمن‌های علمی جهت بحث، مناظره، آموزش و بیان اعتقاد اسماعیلی نمود. به عنوان نمونه یعقوب بن کلس انجمنهایی برای مباحثه در موضوع شعر، تاریخ، فقه، کلام و امثال آن ترتیب داد که منظور از این مباحثها اثبات حقانیت مذهب شیعه (هفت امامی) بود.^{۱۱۲}

در زمان خلافت الحاکم، این انجمنها رونق داشت و در حوزه‌های علمی، ادبی و اعتقادی تشکیل مییافت. در این نشست‌های علمی، دانشمندان نامی در رشته‌های حساب، منطق، فقه، پزشکی و دیگر دانشها گرد هم آمده و به بحث و گفت‌وگو میپرداختند.^{۱۱۳} در نشستهای اعتقادی، الحاکم گاه علمای دارالحکمه را نزد خود فرا میخواند و آنان را به مناظره و مباحثه وادار میکرد. گاهی اوقات، این مناظره‌های علمی به زد و خورد منجر میگشت؛ زیرا بعضی‌ها مباحثه در این مکانهای علمی را وسیله تبلیغ عقاید خود قرار میدادند.

این درگیریها موجب شد در اوایل قرن ششم هجری افضل بن امیرالجيوش مناظرهها را ممنوع اعلام کند اما پس از مرگ او در سال 517 ق به فرمان الأمر باحکام الله (خلیفه فاطمی) مأمون بطائی، وزیرخلیفه به مردم اجازه داد تنها در دارالحکمه به مناظره علمی و شرعی بپردازند. وی شخص متدینی را برای نظارت در مناظره تعیین کرد و مقرر گردید مناظره با تلاوت آیاتی از قرآن آغاز شود.^{۱۱۴}

صالح طلائع بن زریک یکی دیگر از وزار فاطمی، چهره‌های بزرگ ادبی را دعوت میکرد و انجمنهای ادبی ترتیب میداد.^{۱۱۵} او خود، یکی از شاعران جمع بود که اشعارش را در این انجمن قرائت میکرد.^{۱۱۶} در یکی از نشستها که به مناسبتی برگزار شده بود، یکی از حاضران شعری خواند که آهنگ آن عامیانه بود. صالح به حضار پیشنهاد کرد تا معنای آن را در قالب شعری فصیح بریزند. طولی نکشید که چند بیت شعر عالی سروده شد و شعر خود صالح، گوی زیبایی را در میان اشعار ربوده بود.^{۱۱۷} به تعبیر حسین کامل، یکی از مهمترین عوامل ترویج فرهنگ و مکتب اسماعیلیه بهگفت وگو علمی و مناظره‌های آنان بوده است.^{۱۱۸} بنابراین مجالس الحکمه را که یکی از مهم ترین مجالس و انجمن علمی آنان بود با توجه و عنایت خاصی برگزار می کردند.

از مباحث مهم فاطمیان، تعلیم عقاید و حکمت مورد نظر اسماعیلی بود. از این رو، نهاد آموزشی دیگری که در راستای تعلیم و تربیت در این حکومت بنا شده بود، سلسله نشست های آموزشی به نام «مجالس الحکمه» بود. این مجالس به جلساتی اطلاق میشد که در آن عقاید باطنی اسماعیلی تبلیغ و تعلیم می شد. در این مجالس، داعی الدعاه که معمولاً^{۱۱۹} از تمامی عقاید اسماعیلیه آگاهی داشت مسئول برگزاری «مجالس الحکمه» یا همان «مجالس الدعوه» بود که به دست عالمان، فقها و متکلمان صورت می گرفت. این مجالس چندین فایده داشتند:

مردم به طور مستقیم از مراجع دینی، پرسشهای اعتقادی و شرعی خود را می پرسیدند.

ایجاد ارتباط مستقیم با داعیان تأثیر به‌سزایی در تثبیت فرهنگ و اعتقاد اسماعیلیه و جذب نیرو در حکومت نوپای فاطمیان داشت.

آنان معتقد بودند همه نفوس در درک حقیقت یکسان نیستند بنابراین صاحب تعلیم باید همیشه حاضر باشد^{۱۲۰} تا حقایق باطنی را تشریح و تفسیر نماید.

از این رو، داعیان خبره و کارآمدی چون قاضی نعمان، المؤید فی الدین شیرازی و ابویعقوب سجستانی با حضور جدی در میان مردم، ضمن تشریح احکام ظاهری شریعت، پاسخ گوی پرسشهای شرعی نیز بودند. از آنجا که

بیشترین‌گردهمایی مسلمانان، هنگام اقامه نماز ظهر و عصر بود، داعی الدعاه وقت در مسجد پرتراکمی چون مسجد شهرمنصوریه و بعدها الازهر حاضر میشد و مردم را از معنا و محتوایکیش اسماعیلیه آگاه میکرد.^{۱۲۱} با توجه به اهداف مهمی که این مجالس در پی داشتند، طبیعی بود با دقت و توجه خاصی برپا میگردیدند و از نظر محتوا و مخاطبان سطح بندی میشدند. این مجالس از لحاظ طبقات اجتماعی، جنسیتی و توان فکری متنوع بود. برای اولیاء یک مجلس، خاصگان، بزرگان و خدمه کاخها، مانند: خدمتگزاران و دارندگانمراتب اجتماعی و حکومتی مجلس جداگانه، برای مردم عادی و غریبه‌هاییکه از شهر عبور میکردند هم مجلسی مجزا، برای زنان حرم و زنان بزرگان کاخها نیز مجلسی و برای دیگر زنان جامعه اسلامی مجلسی مستقل دایر میگشت.^{۱۲۲}

البته زنان حرم درکاخ و دیگر زنان در الأزهر تعلیم میدیدند.^{۱۲۳} هنگامی که درس تمام میشد زنان و مردان گرونده نزد داعی می آمدند و او تکهای (کاغذی) را که امضای خلیفه پای آن بود بر سرشان میکشید.^{۱۲۴} بدین ترتیب داعیان و متکلمان اسماعیلی توانستند، اعتقادات مذهب اسماعیلی را در میان لایه های اجتماعی گسترش دهند و فرهنگ اسماعیلی را در مصر و نواحی اطراف ترویج نمایند.

علاوه بردسته بندی مخاطبان، محتوای

تعالیم در یک سطح نبود. مطالبیکه برای خواص از داعیان و فقهای اسماعیلی ارائه میشد مشتمل بر موضوعهای باطنی بود که برای نوکیشان و یا عامه مردم کمتر بیان می شد. قلقشندی تفاوت سطح تعلیم را این گونه می آورد.

هنگامی که خلیفه، مسئولیت مجالس را به داعی میدهد وظایف زیر را بر او تعیین می کند: مجالس الحکم را که در دربار امام (فی الحفر) به تو داده شد بر مؤمنان از زن و مرد و بر نوکیشان از زن و مرد چه در قصور باهره خلیفه و چه در مسجد جامع در معزیه قاهره بخوان. اما اسرار حکم را از ناهلان مکتوم بدار و آنها را فقط برای کسانی که اهل و شایسته اند فاش کن. آنچه را اشخاص ضعیف قادر به درک نیستند اظهار مکن، اما در عین حال، قوه فهم آنها را برای دریافت حکمت دست کم بگیر.^{۱۲۵}

بنابراین، مجالس تعلیم ظاهر که جنبه عمومی داشت و در روزهای جمعه و در مسجد برگزار می شد^{۱۲۶} و برای نوکیشان بود، شرکت در آن نیازی به سوگند عهد نداشت.^{۱۲۷} هم چنین «مجالس الحکمه» در جای اختصاصی به نام «محول» فقط برای مستجیبان قسم خورده در داخل قصر دایر میشد^{۱۲۸} و تنها کسانی می توانستند در این مجالس حاضر شوند که پیش از این، مراحل مختلف پذیرش مذهب اسماعیلیه را طی کرده بودند. یا به عبارتی، تنها مؤمنان به مذهب اسماعیلی می توانستند با شرکت در «مجالس الحکمه» از عقاید مکتوم و محفوظ در نزد امام بهره ببرند.

تفاوت دیگر در این بود که تقریرات مجالس عمومی نیاز به نظارت امام فاطمی نداشت اما در مجالس الحکمه، آنچه را که داعی تعلیم میداد باید از قبل از طرف امام فاطمی را تأیید میشد؛ زیرا در نگاه اسماعیلیان، امام تنها مخزن حکمت و دانش و راهنمای برحق بعد از پیامبر⁶ است^{۱۲۹} و داعی تنها یک حلقه واسطه بین امام و گروندگان اسماعیلی است. از این رو، داعی الدعاه در ابتدا به تنهایی یا با همفکری نقباء، یعنی دوازده تن از فقها و داعیان ارشد، مطالب خود را که شامل مباحث اعتقادی و علم خاص امام اسماعیلی بود، تهیه میکرد و به تأیید خلیفه یا همان امام اسماعیلی میرساند و سپس به تعلیم و تدریس آن در مجالس می پرداخت.^{۱۳۰} مجالس الحکمه به عنوان مدلی آموزشی در میان سیاست فرهنگی و تعلیمی حکومت فاطمیان در دوران چهار خلیفه اول از قوام، انضباط و نشاط علمی خوبی برخوردار بود.^{۱۳۱}

نتیجه

در دوران حاکمیت فاطمیان، علم و دانش در جامعه اسلامی مصر رشد مناسبی یافت در واقع این رشد محصول مدیریت عالمانه و سیاست مناسب فرهنگی دولت مردان فاطمی بود. آنان با سیاستگذاری فرهنگی، جامعه را وارد یک تکاپوی فراگیر علمی نمودند. خلفای فاطمی از آغازین روزهای استقرار حکومتشان در مصر

- به تأسیس مراکز علمی مانند مساجد، کتابخانه، دارالعلم و مدارس برای ترویج علم و علم آموزی و ارتقاء فرهنگ عمومی جامعه شیعی روی آوردند.

سیاست گذاری حاکمان منجر به تغییر کاربری مسجدالآزهر به دانشگاه الأزهر به عنوان یکی از دانشگاههای مهم جهان اسلام گردید. خلفای فاطمی در راستای رشد و رونق مراکز علمی، ضمن دعوت از اندیشمندان و نخبگان جهان اسلام، برای آرامش روحی و امیدواری آنان به آینده، ابزار و امکانات آموزشی و پژوهشی موجود در آن روزگار را در اختیار شان قرار دادند و معیشتی مناسب برای ایشان فراهم کردند.

اما باید به این نکته توجه داشت که فاطمیان برای رقابت با آل بویه و عباسیان و رشد و بالندگی جامعه اسلامی در اثر تعامل فرهنگی، با رویکردی افراطی و بدون توجه به پیامدهای منفی فرقه ای، درب مراکز علمی خود را به سوی دانشمندان همه فرق اسلامی گشودند و در گزینش عالمان، روش تسامح و تساهل را برگزیدند که منتهی به نقض غرض شد؛ یعنی گروهی که به داعیه داری ترویج مذهب فاطمی و گرایش شیعه اسماعیلی، انقلابی در دل حکومت عامه و اهل تسنن به راه انداخته بودند به سبب این رویکرد غیر دقیق، خود در میانه راه، اسیر دانشمندان همان جریان شدند و به اضمحلال رفتند.

پینوشتها

۱. محمدرضا میرزا امینی، *استراتژی فرهنگی یا سیاست فرهنگی*، سایت اندیشگاه شریف.
۲. افلاطون، *جمهور*، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 355، ص 129-130.
۳. وحید، مجید وحسین سلیمی، *سیاستگذاری و فرهنگ در ایران امروز*، تهران: انتشارات باز، 1382، ص 75.
۴. ابوریحان بیرونی، *فی تحقیق ماللهندمن مقوله فی العقلاو مردزوله*، حیدرآباد: دائره المعارف العثمانیه، 1377ق، ص 117، 118.
۵. محمود رجبی و دیگران، *تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام*، قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، 1378، ص 126.
۶. علق (96) آیه 1.
۷. قلم (68) آیه 1.
۸. زمر (39) آیه 9.
۹. محمدبن سعد، *طبقات الکبری*، بیروت دارصادر، بی تا، ج 2، ص 22.
۱۰. ر.ک. خضر احمد عطاء الله، *الحیة الفکریه فی مصر فی العصر الفاطمی*، قاهره: دارالفکر، بی تا؛ محمد کامل حسین، *فیأدب مصرالفاطمیه*، دارالفکر العربی، بی تا، ص 90.
۱۱. قاضی نعمان، *المجالس و المسایرات*، تحقیق الحیب الفقی و ابراهیم شبوح و محمد الیعلوی، بی - جا: الجامعه التونسیه، 1978م ص 132.
۱۲. المناوی، محمد حمدی، *الوزارة و الوزراء فی العصر الفاطمی*، قاهره: دارالمعارف، 1970 م، ص 114.
۱۳. مؤیدالدین شیرازی، *دیوان مؤیدالدین داعی*

- الدعاه، تحقیق محمدکامل حسین، قاهره: دارالکتب المصری، 1949م، ص47.
۱۴. قاضی نعمان، **پیشین**، ص344.
۱۵. **همان**، ص89.
۱۶. حسن خضیری، **علاقات الفاطمیین فی مصر بدول الغرب**، قاهره: مكتبة التجارية الكبرى، بیتا.
۱۷. احمدبن حنبل، **مسند احمد**، بیروت: دارصادر، بی تا، ج5، ص410.
۱۸. فاطمه جان احمدی، **تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی**، قم: دفتر نشر معارف، ص1387، ص139.
۱۹. احمد امین، **ضحی الاسلام**، بیروت: دارالکتب العربی، 2005م، ج2، ص52-53.
۲۰. فاطمه جان احمدی، **پیشین**، ص155.
۲۱. خضر احمد عطاالله، **پیشین**، ص138-139.
۲۲. باشامبارک، **الخطط التوفیقیة الجديدة لمصر القاهرة ومدنها وبلادها القديمة والشهيرة**، قاهره: التراث، 1980م (ج1)، ص49.
۲۳. جلال الدین سیوطی، **حسن المحاضرہ فی تاریخ مصر و القاهرہ**، تحقیق محمد ابوالفضل إبراهيم، بی-جا: دار احیای الکتب العربیہ، بی تا، ج1، ص451.
۲۴. ر.ک. تقی الدین المقریزی، **المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار**، باحواشی خلیل منصور، بیروت: دارالکتب العلمیہ، بی تا، ج4.
۲۵. خضر احمد عطاالله، **پیشین**، ص116.
۲۶. قبل از آن جامع عمرو عاص از مساجد مهم اهل سنت بود.
۲۷. احمدبن علی قلقشندی، **صبح الإعشی فی صناعة الإنشاء**، شرح محمدحسین شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیہ، 1407ق 1987م ج3، ص363.
۲۸. المقریزی، **پیشین**، ج2، ص276-277.
۲۹. محمدبن احمد ابن جبیر، **سفرنامه ابن جبیر**، مترجم پرویز اتابکی، مشهد: آستان قدس رضوی، 1370 ش، ص72.
۳۰. محمد رشاد، **جنگهای صلیبی**، تهران:

- نشراندیشه، 1373، ج 2، ص 11.
۳۱. المقریزی، ج 4، ص 277.
۳۲. أحمد بن القاسم بن أبی أصیبه، *عیون الأنباء فی طبقات الأطباء*، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1998م، ص 506.
۳۳. یونس عبدالمجید و عثمان توفیق، *الأزهر*، قاهره: دارالفکر العربی، 1946م، ص 73.
۳۴. الحافظ السلفی، *معجم السفر*، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت: دارالفکر، 1414ق-1993م، ص 113.
۳۵. ابن أبی أصیبه، *پیشین*، ص 506.
۳۶. محمد عبد المنعم خفاجی، *الأزهر فی الف عام*، قاهره، بیتاء 1374ق، ج 1، ص 41-43.
۳۷. المقریزی، *اتعاظ الحنفاء بأخبار الأمه الفاطمیین الخلفاء*، تحقیق دکتر محمد حلبی و محمد احمد، قاهره: احیاء التراث الاسلامی، 1416ق-1996م، ج 3، ص 320؛ محمد جمال الدین سرور، *تاریخ الدول الفاطمیة فی مصر (سیاستها الداخليه و مظاهر الحضارة فی عهداها)*، قاهره: دارالفکر العربی، 1994م، ص 248.
۳۸. جامع از فعل جمع به معنی گرد هم آمدن، است ممکن است از کلمه جمعه مشتق شده باشد. از آغاز اسلام محل عبادت مسلمانان، مسجد نامیده می شد و با گسترش اسلام و افزایش مسلمانان، مساجد زیادی ساخته شد. مهمترین مسجد هر منطقه، جامع نامیده می شد که مردم در آن جمع شده و نماز برگزار میکردند. با گذشت زمان، جامع رویکرد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به خود گرفت و به صورت مسجد رسمی هر منطقه در آمد. این مسجد به تدریج مسجد جامع خوانده شد که حاکم یا والی در آن نماز جمعه میخواندند سعادمهر، *مساجد مصر و اولیائها الصالحون*، قاهره: الاهرام، 1917م، ج 4، ص 16-17.
۳۹. المقریزی، *پیشین*، ج 4، ص 84.
۴۰. *همان*، ص 80.
۴۱. احمد بن محمد بن خلکان، *وفیات الأعیان وأبنائه*

- انباء الزمان** ، تحقيق احسان عباس، لبنان: دار الثقافة ، بی تا، ج 2، ص 517.
۴۲. جلال الدين سيوطي، **حسن المحاضرات في تاريخ مصر و القاهرة**، تحقيق: محمد ابو الفضل إبراهيم، بيضاء دار احياى الكتب العربيه، بی تا، ج 2، ص 253.
۴۳. محمد محمود زيتون، **الحافظ السلفي**، اسكندريه: مؤسسه شباب الجامعه، بی تا، ص 143.
۴۴. المقریزی، **المقفي الكبير**، تحقيق محمد اليعلاوى، بيروت: دار العرب الاسلامي، 2006م، ج 7، ص 163.
۴۵. همو، **اتعاظ، پيشين**، ج 3، ص 92.
۴۶. همو، **الخطط، پيشين**، ج 3، ص 226.
۴۷. **همان**، ج 2، ص 260.
۴۸. قاضى نعمان، **پيشين**، ص 306.
۴۹. عبدالرحمن سيف آزاد، **تاريخ خلفاى فاطمى**، تهران: دنياى كتاب، 1368، ص 30.
۵۰. ابن خلکان، **پيشين**، ج 3، ص 319.
۵۱. على بن برهان الدين جلى، **السيرة الحلبية فى سيرة الأمين المأمون إنسان العيون**، بيضاء: دار-المعرفه ، 1044ق، ج 1، ص 456.
۵۲. ابن خلکان، **پيشين**.
۵۳. **همان**، ص 27.
۵۴. ورنالكم، **خاطرات يك مأموريت (سيرة دانشمند، سياست مدار و شاعر اسماعيلي)**، ترجمه فريدون بدره-اى، تهران: نشرفرزان، 1383، ص 128.
۵۵. المقریزی، **پيشين**، ج 2، ص 52، 57:
۵۶. ابن خلکان، **پيشين**، ج 7، ص 29.
۵۷. **همان**، ج 5، ص 296.
۵۸. ياقوت الحموى، **معجم الادباء إرشاد الاريب الى معرفة الأديب**، تحقيق احسان عباس، بيروت: دارالغرب الاسلامي، 1993م، ج 5، ص 2271.
۵۹. الحافظ السلفي، **پيشين**، ص 82.
۶۰. **همان**، ص 65، 82، 83.

۶۱. جرجی زیدان، **تاریخ تمدن اسلامی**، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۶، ص ۶۳۳.
۶۲. **همان**. این اشتباه از آنجا ناشی میشود که دارالحکمه، نزدیک قصر سلطنتی ساخته شده بود. مقریزی که در قاهره زندگی میکرد، روشن میکند که دارالحکمه به طور کامل از کتابخانه خصوصی قصر جدا بوده است اما هردو کتابخانه به وسیله یک تونل یا گذرگاهی با یکدیگر ارتباط داشتند. المقریزی، **پیشین**، ج ۲، ص ۳۷۹.
۶۳. المقریزی، **همان**، ص ۲۹۰.
۶۴. **همان**، ج ۲، ص ۲۹۰.
۶۵. جرجی زیدان، **پیشین**.
۶۶. ابن خلکان، **پیشین**، ج ۳، ص ۳۱۹. جرجی زیدان، **پیشین**، ص ۶۳۴.
۶۷. المقریزی، **پیشین**، ج ۱، ص ۲۹۲؛ جرجی زیدان، **همان**.
۶۸. المقریزی، **همان**.
۶۹. محمد مکی سباعی، **نقش کتابخانه‌های مساجد در فرهنگ و تمدن اسلامی**، ترجمه علی شکوئی، بیجا: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ ش، ص ۱۴۲.
۷۰. **همان**، ص ۲۹۰.
۷۱. جرجی زیدان، **پیشین**.
۷۲. المقریزی، **پیشین**، ج ۲، ص ۳۷۹.
۷۳. همان؛ یحیی محمود ساعاتی، **وقف و ساختار کتابخانه‌های اسلامی**، ترجمه احمد امیری شاد مهری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴، ص ۴۶.
۷۴. المقریزی، **پیشین**، ص ۳۷۹، ۳۸۰.
۷۵. خضرا حمد عطا الله، **پیشین**، ص ۱۴۶؛ یوسف العیش، کتابخانه‌های عمومی و نیمه عمومی عربی در قرون وسطی (بین النهرین، سوریه، مصر) ترجمه اسدالله علوی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۰.

۷۶. یاقوت الحموی، المعجم الادباء، **پیشین**، ج ۲، ص ۸۰۰.
۷۷. المقریزی، **پیشین**، ج ۲، ص ۳۸۰.
۷۸. یوسف العش، **پیشین**، ص ۱۰۲.
۷۹. خضراحمده عطاالله، **پیشین**، ص ۱۴۸-۱۴۹.
۸۰. المقریز، **پیشین**.
۸۱. فرهاد دفتری، **تاریخ و عقاید اسماعیلیه**، ترجمه فریدون بدرهای، تهران: نشر فرزانه، ۱۳۸۵، ص ۲۲.
۸۲. قلقشندی، **پیشین**، ج ۱۰، ص ۴۳۷.
۸۳. بنگرید به: محیی الدین ابوالفضل ابن عبدالظاهر، البهیمه الزاهره فی خطط المعزیه القاهره، تحقیق ایمن فؤاد، بیروت: اوراق الشرقیه، ۱۹۹۶م، ص ۳۲.
۸۴. المقریزی، **پیشین**، ج ۲، ص ۳۷۹.
۸۵. جرجی زیدان، **پیشین**، ص ۶۳۵.
۸۶. یوسف العش، **پیشین**، ص ۹۶.
۸۷. هاینتس هالم، **فاطمیان و سندهای تعلیمی و علمی آنان**، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: نشر فرزانه، ۱۳۷۷، ص ۹۳.
۸۸. مقریز، **پیشین**.
۸۹. هاینتس هالم، **پیشین**، ص ۹۲.
۹۰. حاجی خلیفه، **کشف الظنون**، تحقیق محمدشرف الدین یالتقایا، رفعت بیلگهالکیسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۲، ص ۹۶۵.
۹۱. هاینتس هالم، **پیشین**، ص ۹۷.
۹۲. جرجی زیدان، **پیشین**.
۹۳. **همان**، ص ۶۳۳.
۹۴. حسین کلباسی و دیگران، **مدارس و دانشگاههای اسلامی و غربی در قرون وسطی**، زیر نظر کریم مجتهدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۳۱۱.
۹۵. محمدعلی چلونگر، **پژوهشی درباره دارالعلم**

- قاهره، مجله: مشکوه، شماره 82، بهار 1383، ص 101.
۹۶. جرجی زیدان، **پیشین**.
۹۷. عباس محمود عقاد، **فاطمه الزهراء و الفاطميين**، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا، ص 164.
۹۸. مقام یک کتابدار در سرزمینهای اسلامی در طول قرون وسطا مقامی قابل احترام بود اغلب این مقام را دانشمندان بزرگی عهدهدار میشدند که به دلیل آگاهی از کتابها به این مقام منصوب میشدند. آنان شخصیتهای مهم جامعه خود بودند و اغلب نه در شمار خدمتگذاران ساده، بلکه در ردیف اعضای دربار قرار داشتند و گروههای فرهیخته و دانشمندی بودند که در کتابخانهها گردهم میآمدند محمدکی سباعی، **پیشین**، ص 167.
۹۹. المقریزی، **پیشین**، ج 2، ص 273؛ همان، ص 290.
۱۰۰. صالح جوده، **قصه الأزهر رحاب العلم والایمان**، قاهره: عراق، 1972م، ص 178.
۱۰۱. یوسف العش، **پیشین**، ص 162.
۱۰۲. جمال الدین ابی المحاسن یوسف بن تغری بردی، **النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة**، قاهره: المؤسسة المصریة العامه، بی تا، ج 4، ص 32.
۱۰۳. همان، ج 4، ص 101.
۱۰۴. ناجی معروف، **علماء النظامیات ومدارس المشرق الإسلامی**، بغداد مطبعه الارشاد، 1393 ق 1973 م، ص 4.
۱۰۵. محمد سعدالدین، **المدرسة الإسلامیة فی العصور الوسطی** (مکتبة العصریة، 1995م) ص 13.
۱۰۶. المقریزی، **پیشین**، ج 4، ص 199.
۱۰۷. خالدبن عبدالرحمان قاضی، **الحیاه العلمیة فی مصر الفاطمیة**، بیجا: الدارالعربیة للموسوعات، 2008م-1429ق، ص 148.
۱۰۸. محمد محمود زیتون، **الحافظ السلفی، پیشین**، ص 137.
۱۰۹. همان، ص 139. این اولین مدرسه رسمی دولتی در اواخر حکومت فاطمیان بود که رضوانیه هم نامیده می

شد.

۱۱۰. همان، ص 137.
۱۱۱. ابن خلکان، پیشین، ج 1، ص 105.
۱۱۲. جرجی زیدان، پیشین، ص 634.
۱۱۳. المقریزی، پیشین، ج 2، ص 379، 380.
۱۱۴. همان، ص 382. جرجی زیدان؛ پیشین، ص 635، 636.
۱۱۵. عماره بن ابی الحسن الحکمی الیمنی، النکت العصریه فی أخبار الوزراء المصریه، مصحح: هرتویغ در نبرغ، بیجا: طبع مرسو، 1898م، ص 32-34.
۱۱۶. ابن تغربردی، پیشین، ج 5، ص 313.
۱۱۷. علی بن ظافر، بدائع البدائیه، مصر، بی نا، 1861م، ص 133.
۱۱۸. محمدکامل حسین، فی ادب المصر الفاطمیّه، بیجا: دارالفکر العربی، بی تا، ص 90.
۱۱۹. داعی باید سه ویژگی داشته باشد: 1. تقوی 2. سیاست و تدبیر نسبت به خویشان، خانواده و جامعه؛ 3. علم و دانایی اعم از علم ظاهر و علم باطن. ورناکلم، پیشین، ص 80-83.
۱۲۰. میدالدین کرمانی، الاقوال الذهبیه، تصحیح صلاح الصاوی تهران، بیتا، 1397ق، ص 17.
۱۲۱. فاطمه جان احمدی، ساختار نهاد دینی فاطمیان در مصر، تهران: علم، 1388، ص 248.
۱۲۲. المقریزی، پیشین، ج 2، ص 260.
۱۲۳. همان؛ هاینس هالم، تاریخ و اندیشه‌های اسماعیلی در سده های میانه، تدوین فرهاد دفتری، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: نشر فرزانه، 1382، ص 134.
۱۲۴. المقریزی، پیشین.
۱۲۵. قلقشندی، پیشین، ج 10، ص 444 و 445.
۱۲۶. فرهاد دفتری، پیشین، ص 131.
۱۲۷. ابومحمد مرتضی ابن الطویر القیسرانی، نزه المقلتین فی أخبار الدولتین، محقق ایمن فؤاد سید، بیروت: دارالنشر، 1412ق 1992م، ص 76.

۱۲۸. المقریزی، **پیشین**، ج ۲، ص ۲۵۸؛ المحول: قال ابن عبدالظاهر: المحول هو مجلس الداعی و یدخل إلیه من باب الریح و بابه البحر و یعرف بقصر البحر و کان فی أوقات الاجتماع یصلی الداعی بالناس فی رواقه. **همان**، ص ۲۵۸-۲۵۹.
۱۲۹. القاضی نعمان، **پیشین**، ص ۱۴۷، ۲۳۱-۲۳۲.
۱۳۰. ابن الطویر، **پیشین**، ص ۱۱۰.
۱۳۱. المقریزی، اتعاض الحنفاء، **پیشین**، ج ۱، ص ۲۸۵. به خصوص در زمانی که برگزاری این مجالس در دست قاضی نعمان، پسران و نوادگان وی بوده است.

